

خاطرها
وتجربها

بهترین روزهای تدریس من

فریبا شالانی
دبیر جغرافیا
ناحیه دو اردبیل



روزهای خوب تدریس من بسیارند. یکی از آن‌ها روزی بود که قرار شد اداره امور مدرسه و کلاس را دانش‌آموزان به‌دست بگیرند. البته همه دبیران این اجازه را ندارند، ولی من این طرح را پیاده کردم تا بتوانم کار خود را ارزیابی کنم، چرا که اعتقاد دارم، همان‌طور که کودکان آینه تمام‌نمای والدین خود هستند، دانش‌آموزان نیز آینه تمام‌نمای معلمان خود به‌شمار می‌روند. با این حساب، لب‌تاپ خود را در اختیار دانش‌آموز مشتاق این کار قرار دادم. او هم با خود فلش و سی‌دی مربوط به درس را آورده بود. با حرارت، شسور و لذت درس می‌داد. زمانی جلوی تخته سیاه می‌رفت، زمانی دیگر مقابل دانش‌آموزان می‌ایستاد و آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد. گاه صدایش را بالا می‌برد و زمانی متفکر پشت میز می‌نشست و دانش‌آموزان را نظاره می‌کرد و به سخنانشان گوش فرا می‌داد. روی تخته می‌نوشت و پاک می‌کرد، قدم می‌زد و مرتب در مورد درس مثال می‌گفت.

من میان دانش‌آموزان روی نیمکت نشسته بودم، اما می‌شنیدم که بچه‌ها آرام می‌خندیدند و به هم می‌گفتند: «ادای خانم را درمی‌آورد و مثل خودش رفتار می‌کند!»

مطمئن شدم که افعال فرزندانمان، فقط انعکاس رفتار والدین و فرهنگ خانواده نیست، بلکه فرهنگ مدرسه و رفتار معلم نیز بخش‌بخش انکارناپذیر این انعکاس است. پس بر آن شدم که هم‌زمان با محاسبه و ارزیابی فعالیت دانش‌آموزان، به ارزیابی مستمر رفتار و فعالیت آموزشی خود بپردازم. دل‌پذیرترین ساعت کارم وقتی بود که دانش‌آموزان در فعالیت آموزشی و تدریس من دخالت داشتند. طرح درس مرا ارزیابی می‌کردند، توقع و خواسته‌های خود را از کلاس و تدریس من به صراحت به زبان می‌آوردند و در زنگ نماز با هم بودیم و کنار هم به نماز می‌ایستادیم.

یکی از روزهای خوب تدریس من زمانی بود که مدیر مدرسه به عنوان راهنمای آموزشی، بنا به درخواست خودم، از کلاس من بازدید کرد. حین تدریس، او گوشه کلاس نشسته بود. کلاس درس به کانون بحث و گفت‌وگو بین من، مدیر مدرسه به عنوان راهنمای آموزشی و دانش‌آموزان تبدیل شد. فضایی دوستانه میان ما برقرار شد و دانش‌آموزان برخلاف عرف، بین خود و مدیر احساس صمیمیت می‌کردند. گفتنی است که روابط میان راهنمای آموزشی و معلم، باید بر پایه تفاهم استوار باشد.

برای به‌دست آوردن بهترین نتیجه ممکن، راهنمای آموزشی باید بازدید از اتاق درس معلمان را به تقاضا و درخواست ایشان موکول کند. اگر مدیر و معلمان به کار راهنمای آموزشی اعتقاد داشته باشند، اگر برخورد و تماس معلمان در نشست‌های عمومی آزمایشگاه با راهنمای آموزشی، مطلوب و خالی از ترس و تهدید باشد و اگر سایر معلمان به ارزش اطلاعات و دوستی و صفای راهنمای

آموزشی شهادت بدهند، احتمال فراوان هست که معلمان در موقع نیاز از او یاری بطلبند. اما اگر راهنمای آموزشی در رفتار خود گستاخی به خرج دهد، میل به کسب قدرت داشته باشد و خود را برتر از دیگران احساس کند، دیگران در تقاضای کمک و یاری از او، تردید خواهند کرد.

زمانی می‌خواستم با توجه به طرح درس، هر کلاسی را فراخور نوع درس، به بازدید ببرم. همه بچه‌ها سراپا آماده، شاد و با چشمانی براق، مرا یاری می‌کردند تا بازدید به نحو مطلوب صورت گیرد. بنابه ماهیت درس، یک‌روز دانش‌آموزان یک کلاس را برای دیدن فیلمی تاریخی به سینما بردم. روز دیگر کلاس دیگری را به موزه تاریخ طبیعی و روز دیگر کلاس دیگری را به موزه مردم‌شناسی و هم‌چنین سایت پژوهش سرا و نمایشگاه کتاب... هم آموزش بود، هم تنوع و تفریح و هم فرصتی مغتنم برای شناخت بهتر یکدیگر و دمی خوش برای آموزش چگونه با هم بودن و گروهی رفتار کردن.

نتیجه کار را از گزارش‌های دانش‌آموزان دریافت کردم. از احساس خوبی که داشتند، تجربه‌ای که کسب کرده بودند و پیشنهاد و انتقادی که نوشته بودند، دریافت کردم. باید در اداره امور کلاس و مدرسه، روی توانایی‌های دانش‌آموزان حساب کرد و می‌توان حساب کرد.

یکی دیگر از روزهای خوش تدریس من، زمانی بود که می‌خواستم امتحان کلاسی برگزار کنم. از قبل، جزوهای از دروس مورد نظر تهیه کردم و براساس آن، سؤالات را به صورت مفهومی در قالب انواع سؤالات بسته و باز طرح کردم. روز موعود، دانش‌آموزان را گروه‌بندی کردم و امتحان برگزار شد. دانش‌آموزان هر گروه کنار هم بودند. هر گروه یک جزوه و سؤالات مربوط به آن را در اختیار داشت که از گروه‌های دیگر متمایز بود. دانش‌آموزان ابتدا جزوه را مطالعه می‌کردند و سپس به سؤالات آن در زمان محدود پاسخ می‌دادند. شور و هیجان خاصی ایجاد شده بود. با هم بحث می‌کردند، گاهی می‌خندیدند و سپس با جدیت می‌نوشتند و خبری از دعوا و تقلب نبود.

من میان آن‌ها قدم می‌زدم و صحبت‌ها و استدلال‌های شیرینشان را گوش می‌دادم. در پایان جلسه، وقتی اوراق جمع‌آوری شد، به من گفتند: «خانم همیشه این جوری امتحان‌نگیرید!» تا پایان سال دانش‌آموزان از آن روز به عنوان بهترین روز آزمون یاد می‌کردند. پس برای من هم بهترین روز بود.

یکی دیگر از روزهای زیبای تدریس من، جلسه‌ای بود که می‌خواستم درباره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس هشت ساله درس بدهم. با یاری خداوند، توانستم شکوه و مجد و عظمت آن سال‌ها را به تصویر بکشم. دانش‌آموزان کلاس احساس غرور می‌کردند. آن روز توانستم مفهوم زیبایی را به دانش‌آموزان خود انتقال دهم.